

تاریخ تئاتر هند

شناختند که درام هندی کاملاً شکل گرفته بود. قبل از آن که وارد بحث در تئاتر سانسکریت شویم لازم است پایه تئاتر هندی یعنی رقص را بشناسیم. دو معابد هند قدیم هنرمندان بوسیله حرکات و رقص و آواز، افکار فلسفی و مذهبی را برای مردم توصیف میکردند. رقص و موسیقی از عوامل جدا شدنی تئاتر کلاسیک هند است.

رقص هندی چهار سبک دارد:

۱- بهاراتانایام (۱) ۲- کاتاکالی (۲) ۳- کاتاک (۳)

۱- بهاراتانایام اصیل ترین و قدیمی ترین شکل رقص در هند است.

پایه این رقص را «بهاراتانا» به تشویق و راهنمایی «شیوا» گذاشته است. معرّف «بهاراتانا» خود سه عامل اصلی رقص هند میباشد: «بهاراتانا» یعنی «شور» و «گانهنگ» و «تالا» ضرب است «ناتیا» رقص و درامی است که اشخاص و تیپهای نمایش با رقص معرفی میشوند.

بهاراتانا (شور) بوسیله بازی چهارصورت بیان میشود:



۱- آنکیکالیان مقصود بوسیله بازوان و دست ها و انگشتان.

۲- واپچیکام - شرح داستان بایکار بردن مدها (این قسمت شامل شعر و آواز میشود)

۳- آهار Aharya که شامل لباس و برك است.

۴- ساتویکا Sarvika یا اساس درونی بازیگر که جلوه داد، عشق، شادی، غم، نفرت، تعجب، وحشت، آرامش و

۱- Bharatanyam ۲- Kathakali ۳- Kathak

۴- ManiPuri ۵- Angika ۶- Vadhikam

در روزگار پیشین زندگی چندان آسودگانه نبود. دشمنی و کینه، حسد و کبر و رواج داشت «ایندرا» (۱) اندهنک با جمعی از خدایان زد «برهما» رفت و باو گفت: «مانا پشنامه ای می خواهم که بتوان آن را دیدوشنید». «برهما» این سخن را پذیرفت و از محتوی «ودا» (۲) هائی که وجود داشت «ناتیاودا» Natyaveda را آفرید. برای این ودای نو-تن از «دریک ودا» موسیقی از «ساما» و «نرک هنری آن از «آتپاروان» (۳) گرفته شد پس برهما به «ایندرا» چنین گفت: «قطعه از تاریخ برای تو آفریدم، اکنون برو بیاری سایر خدایان آن را باز نمایان» «ایندرا» عجز خود را برای انجام این کار بیان داشت: «پس برهما اجرای آن را بر عهده «بهاراتانا» گذارد. «بهاراتانا» مردی عاقل، باهوش و بزرگوار بود.

او صد پسر داشت که میتوانستند او را در این کاریاری کنند. «بهاراتانا» کار و شروع کرد ولی برودی دریافت که نمایش بدون شرکت زنان ممکن نیست. برهما برای انجام این امر «آپساراس» Apsaras هارا فرستاد. «نارادا» Narada و سایر موسیقی دانان آسانی نیز فرود آمدند و به همکاری با او مشغول شدند. سرانجام نمایشنامه برای بروی صحنه آمین آماده شد.

نمایشنامه در روز جشن «ایندرا» بصحت آمد داستان نمایش «شکست اهریمنان از خدایان» بود در روز جشن اهریمنان از این موضوع آزرده شدند و مجلس راییم زدند.

برای نمایش مدی نامی ساخته شد «بهاراتانا» که از گذشته تجربه نندوخه بود بجای صحنه جنگ بین خدایان و اهریمنان همکاری آنان را با هم، نشان داد. این تغییر موضوع موجب شد که نمایش موفقیت بسیار یابد. برهما از این اندیشه خوشش آمد و «بهاراتانا» را از «دوشیوا» (۴) فرستاد. «دوشیوا» اورا چنین بسیار کرد و از او خواست تا رقص نیز به درام افزوده شود.

این است آنچه «ناتیاودا» درباره پیدایش تئاتر می گوید: ولی محققین در خصوص معنی تئاتر هند بر دو عقیده اند. ۱- عده ای معتقدند که درام هند از سرودهای «ودا» سرچشمه گرفته است. ۲- دسته دیگر بنیاد تئاتر هند را غنیمه شب بازی میدانند. اخیراً نظر سومی این دو عقیده مزارد کرده و اصل درام هند را در ادبیات «پوران» (۵) و حماسی می داند. اما معلوم این است که تئاتر یونان در پیدایش تئاتر هند تأثیری نداشته و بر زمانی هندیان یونانیان را

۱- Indras ۲- آریا ۳- Atharvan

۴- Shiva خالق حیات و زندگی ۵- Puranas رسم المعطهدنی

شجاعت. عشق هالیترین احساس هنرمنداست ز برابرش که اساس هنرمندداشت از عشق ناشی می گردد.

رقص «بهارانانایام» شامل پنج قسمت است:

- ۱- برستش پروردگار که با حرکت دست و پا زوایشان داده می شود. در این قسمت چهره کاملاً بی حرکت است.
- ۲- نوع دیگری از حرکت دست همراه با آواز، بدون خواندن اشعار.
- ۳- حرکت همه بدن با آواز.
- ۴- انجام رقص کاملی که ملی آن داستان نمایش تشریح میشود.
- ۵- تنظیم هم آهنگی با یک هنرمند با ضرب های مختلف.

می سازد و دسته دیگر آواز و اشعار را همراهی می کنند
 کانهاکالی هنر عامه مردم «کیرالا» Kerala است .
 تا قرن نوزدهم تقریباً هر خانواده «کیرالا» دسته ای رقص و نوازنده فراخیار داشت . گرچه تاثر مغرب به سبک اروپا این رسم را در هم شکسته است ولی هنوز دو بعضی از نقاط نمایش هائی باین سبک یافت می شود . در ادبیات «کانهاکالی» در حدود صدویچجاه نمایش نامه وجود دارد که بیست نمایشنامه از میان آنها نزد مردم «کیرالا» مشهور است . هنرمانان این نمایشنامه ها از دو حساسه «مهاپارانا» (۱) و «دراما پانا» (۲) انتیاس شده است . از اولین نمایشهای «کانهاکالی» نمایش «ویا کشا گنانا» (۳) می باشد که هنوز در «کیرالا» دیده می شود و از بهترین نمونه های رقص و درام هنداست . در این نمایش تنها دو بازیگر شرکت دارند و نمایش در هوای آزاد و بدون دکور با لباس های مخصوص رقص «کانهاکالی» انجام میشود .

۳- کانهاک

پنا بگفته «ناتیاودا» پایه این رقص نقالی است . در زمان های پیش تقاضای قطعانی از «مهاپارانا» و «دراما پانا» را نقل می کردند . کم کم برای تجسم زنده تر قهرمانان هم آهنگ یا طرز بیان سخن خود با دست و صورت و با حرکت می کردند . این حرکت ابتدائی رفته رفته شکل گرفت و بصورت «پانتومیم» کانهاک و امروز در آمد .

نمایش کانهاک دو جنبه از زندگی و امر فنی می گنجد . یکی وقایع مادی و دنیوی دیگر معنی و جوهری که به آنچه مادی است حیات و زنده گی می بخشد . مثلاً بازبین یک گل زیبا را از دیگر با دو نوع حرکت بیان میکنند . اول بازبین نبات و شکل زیبای آن را نشان می دهد و سپس جان و روحی که در برگهای آن جریان دارد می نمایاند . این رقص از نوع خارجی در امان نباشد و بخصوص متولان روی سبک آن تاثیر بسیار کرده اند .

۴- «مانی پوری» طقسات

شهر «مانی پوری» در شمال شرقی هند واقع شده است و رقص های آن در سراسر هند شهرت دارد . رقص «مانی پوری» چهار گونه است .

۱- «لالای هاروبا» Lalasoba که از قدیمی ترین رقصهای «مانی پوری» و بمعنی جشن خدایان است . هر سال در فصل بهار در مقابل معبد یکی از معنکده های «مانی پوری» جشنی برپا میشود . این مراسم مدت سه روز طول می کشد و در آن روز مردم در معنکده های اطراف شرکت دارند . این مراسم از رقص های بگفتاری و دو نفری و دسته جمعی تشکیل می شود . داستان این «رقص و درام» زندگی قهرمان یکی از «کلیه های معروف» «مانی پوری» است . در این جشن شرکت کنندگان لباسهای زیبای رنگارنگی بر تن دارند .



۲- «کانهاکالی» این سبک که بصورت «پانتومیم» می باشد از رقص و بازی و موسیقی ترکیب یافته است . بازیگر کانهاکالی داستان را با چهره و دستها و بدن خود شرح میدهد . در کانهاکالی بازیگر نه تنها حالات ظاهری را نمایش می دهد بلکه برای حالات درونی را نیز مجسم گنجد . مثلاً بازیگر بیور مردی را از جنگل در ظاهر بیاضان (بدن خونی) بنمایاند که تنهایی او گرمی هوا را نیز نشانگر احساس کند . حرکت چهره و دست رقص و درام کانهاکالی بسیار حائز اهمیت است .

در سبک کانهاکالی رقص آواز هائی را که پشت صحنه خوانده می شود با رقص نشان می دهد . از پشت صحنه صدای آواز همراه با موسیقی شنیده میشود و با نوسان وسیله داستان نمایش بیان می گردد . بازیگر باید با فاصله این گفتگوها را با حرکت به نمایشگر نشان دهد . این حرکت در حالیکه اشعار را تشریح می کنند باید با ضرب شعر و موسیقی هم مطابق باشند .

موسیقی از عوامل مهم کانهاکالی است . ارکستر این نمایش بدو دسته تقسیم میشود . نغمه دست و درهم بازی و رقص

۴. آستر اویدیا (۱) که بصورت آکروپاتی اجرا میگردد. این رقص بدوش چنگ معروف است و زنان و مردان برای انجام آن شبیر و سیریکار می‌زنند. حرکات این رقص بسیار مشکل است. احتیاج به سالها تمرین و آموزش دارد. در میان شرکت کنندگان این رقص عده‌ای زن پیر یافت می‌شوند که بعلوی از عهدۀ این نمایش برمی‌آیند.

۵. چالان (۲) این رقص بر اساس پرستش «دیشو» بنا نهاده شده است. بهنگام نمایش آن آوازهای مذهبی خوانده می‌شود.

۶. دراسالایلا معروفترین و مهم‌ترین رقص مانی بوداست. این رقص زندگی کریشنا را نشان می‌دهد و دراسالایلا نمایشنامه ایست در پنج پرده که از گفتگو و رقص و آواز تنظیم شده است.

در جشنی که دراسالایلا به عرض نمایش گذارده می‌شود، بنای مخصوصی با صحنه گردبوم و موقت می‌سازند. بازیگران در وسط صحنه نمایش می‌دهند و تماشاگران در اطراف می‌نشینند. نمایش‌های دراسالایلا یا آوازهای مذهبی آغاز می‌گردد و شورا چهار صحنه‌های نمایش و شخصیت‌های دوام را معرفی می‌کند. در این نمایش لباس‌های بسیار زیبایی بکار می‌رود. دختران و پسران بزرگ سبزه و سفید روی هم بین می‌کنند و نیج تنه تنگی نیز می‌پوشند. روی صورت هم نقاب سفیدی می‌زنند. «کریشنا» که تنها شخصیت مرد نمایش می‌باشد لباس بسیار زیبایی به تن دارد و جواهر بسیار بر خود می‌آویزد و کلاه مخصوصی نیز بر سر می‌گذارد.

ناتان سانسکریت در ناتان سانسکریت به کور، چون امروزه از پرده‌های رنگین و نقاشی شده تشکیل نشده است. در قسمت آخر صحنه پرده‌ای وجود داشت که برای ورود و خروج بازیگران بکار می‌رفت آنچه امروز بنام محل ارکستر معروف است در ناتان قدیم هنوز وجود داشته است. نمایشگران در برابر صحنه روی زمین می‌نشینند و مجلسی نیز به نوازگان و زجال اختصاص داشت.

با توجه به تئاتر حماسی بروکودو حماسه بزرگ هندی که در ایالات از آن‌ها نام بردیم یعنی رامایانا و مهابهاراتا گذاشته شده است. مهم‌ترین گویش‌ها این دو حماسه «شونا» است. «شونا» شخصیت دوام نیست. کار او تشریح زبان و مکان و معرفی شخصیت‌هاست. نایب و کیکو او «شوترا» هارا است که در «دراسالایلا» از آن سخن گفتیم و در تئاتر عامه نیز اجرا خواهد یافت.

او این نوشته دراماتیک عمو شامل سیزده نمایشنامه از «بهاسا» است که در حدود دویست سال بعد از میلاد مسیح می‌زیست. این نمایشنامه‌ها از «مهابهاراتا» و «رامایانا» گرفته شده است و با نمایشنامه‌های دوران بعد فرق کلی دارد. مثلا درامای

یکی از نمایشنامه‌های «بهاسا» آفریده تاوست و آسمانی والهی نیست در حالیکه همین شخصیت در آثار آریا پندگان صورت‌خدائی در آمده است. آثار «بهاسا» دارای استحکام بسیار است ولی متأسفانه از ظرافت و عمق آهنگی خالی است.

مهم‌ترین نمایشنامه نویسی زبان سانسکریت «کالیداسا» است. قبل از او «دوام» از حماسه سرچشمه میگرفت اما او با ساختن دشا کوتالا، بنای نوئی در تئاتر سانسکریت بوجود آورد. دشا کوتالا معروفترین اثر اوست و در این اثر جالب زمین و آسمان متحد می‌شوند، زندگی شاکی با عالم نبات و حیوان می‌آمیزد و برای همیشه وحدت و هم آهنگی جهان بوجود می‌آید. آفریننده افراد این نمایشنامه کالیداسا است نه داستانهای مینا و لوزی.

بعد از «کالیداسا» چند نویسنده دیگر زبان سانسکریت نمایشنامه‌های نگاشته. در میان این آثار (ارابه کوچک گل) اثر «شودراکالا» از همه معروفتر است.

تئاتر سانسکریت رفته رفته شکل طبیعی مطلق وجود گرفت سپس به عده‌ای متفکر و دانشمند اختصاص پیدا کرد و بالاخره به یاد پادشاهان هنرورفت.

تئاتر عامه

تئاتر سانسکریت یا جمله فنون از میان رفت. و با چنین نه تنها به گنجینه تئاتر هند پیوسته نیز فرو برد بلکه در مسعت حکومت آن‌ها حتی در زمان «شاه جهان» دیگر تئاتر در هند وجود نداشت.

اما پیش از جمله فنون همراه با تئاتر سانسکریت تئاتر عامه در حال رشد بود و پس از آنکه تئاتر سانسکریت از میان رفت تئاتر عامه در چنین‌های مذهبی جای آن را گرفت. همانگونه این تئاتر را در «بگال» و «آسام» خواهیم دید.



تئاتر بگال - از قرن نهم تا دهم نمایشنامه‌های دو بگال در واج پیدا کرد. که به «جاترا» (۱) معروف است.



«چاترا» که شکل «غنائی» دارد از جشنهای مذهبی و حرکات ورقس و آوازهایی که در آن انجام میشده پدید آمده است. ابتدا این آوازاها و ورقسها از جشنهای مختلف در غربا بانها بطور بسیار، بمرض نمایش گذارده میشد. بعدا این نمایش در محوطه میدان هاسوروت می گرفت و همین هنگام بود که گفتگو نیز بان اضافه شد و بصورت «چاترا» در آمد و قرن ها بصورت نمایش عامه ادامه یافت و مردم را سرگرم کرد. این نکته را نباید فراموش کرد که داستان و آوازه های «چاترا» تا قرن نوزدهم نگاشته نشده و فقط در انحصار وسینه ها وجود داشته است.

بدین ترتیب «چاترا» که چون تئاتر کلاسیک انگلیس مشعب بود، بدون صحنه ثابت و دکور، جای تئاتر کلاسیک را گرفت و در میدان ها و کوچها مردم را بخود مشغول می داشت. از میان بازی گنان «چاترا» دور بردر بنام «سویان» و «صیریدام» به در قرن هجدهم نمایش می دادند تا پیش از هجدهم مورد توجه مردم قرار داشتند چنانکه تا امروز نامشان بر سر زبانهاست.

موضوع نمایش «چاترا» همیشه داستان عشق «کریشنا» به دراهماهی زیبا بود. ولی زمانی که مذهب تاثیر خود را روی مردم از دست داد گروه های «چاترا» داستان های متقی چون «سه سوندار» «دوبیدا» را نشان دادند. در زمان استقلال هند موضوع نمایش های «چاترا» بیشتر وطن پرستی و ملیت بود.

از قرن نوزدهم «چاترا» رفته رفته شهرت و محبوبیت خود را از دست داد تا تا نرعمون سبک اروپا جای آن را گرفت. اما تاثیر کلی قرون متسالی در قلب مردم جای گرفته بود مسلما روی این مکتب جدید بی تاثیر نبوده است. این تاثیر در آثار «گوش» (۱) و «تاگور» (۲) بخوبی مشاهده می شود.

آسام

آسام در شرق هندوستان واقع است و دارای ورقس ها و جشن های جالبی میباشد. نمایش رادرا آسام «بهاتو» (Bhaatoo) گویند و «بهاتور» بازیگرانی هستند که در مراسم مذهبی بطور

فردی یادسته جمعی آواز میخوانند.

قدیمی ترین تئاتر آسام «اوجاپالی» است. اوجاپ پر سوناژی است که اشعار را از داستانهای مینولوژی میسازد. این اشعار بصورت آواز با گفتگو بین اوجاپ و «دانایالی» که سردست بازیگران است گفته می شود. کار بازیگران یادبالی ها، ورقس و آوازا است. داستان نمایش از «مهابهاراتا» و «دراما پانا» اقتباس میشود و ورقس آن سبک «بهاراتا نایام» میباشد. زمان نمایش به ریتم پای رقسان و وزن اشعار بستگی دارد.

در قرن پانزدهم تئاتر آسامی شکل واقعی و پیدا کرد و سبک «وایشناوا» (۱) در آمد. نمایشنامه های این دوران یک پرده ای و همراه با ورقس و آوازا است. پایه آنها تئاتر سانسکریت است و آوازه های آن دو گونه اند ۱- آواز های مذهبی و دعاها ۲- اشعاری که داستان را نقل میکند. ورقس نمایشنامه ب مکتب خاصی تعلق دارد. قبل از شروع نمایش آواز دست جمعی خوانده میشود. سپس «شوتر انداوار» (نایب شوتا) ورقس انجام میدهد و بزبان سانسکریت دو مدح «کریشنا» و «رام» (۲) یادعامی خوانند.

اشخاص این تئاتر را «کاریتا» (۳) و شخصیت اصلی نمایش را «نانوتا» (۴) و آواز خوان را «گابان» (۵) مینامند. شوتر انداوار چون «شوتا» واسطه بین تماشاگر و بازیگر میباشد. تئاتر «وایشناوا» برخلاف تئاتر سانسکریت دارای دکور است و در مضی مواقع نقاب نیز در آن بکار می رود. ملاحظه گاه نشان دادن شیاطین در این تئاتر نقش زنان نیز بوسیله مردان بازی میشود.

این سبک تا قرن هجدهم ادامه داشت. در آتر زمان نویسندگان آسامی به پیروی از «ناگور» نوشتن نمایشنامه های دست زده و تئاتر آسام را شکل تازه ای دادند.

علاوه بر تئاتر ینگال و آسام در نقاط مختلف هند تئاتر های عامه دیگری نیز وجود داشته است که کم و بیش بشکل ورقس و آواز به یکی از چهار سبکی که در بالا گفته آمد، انجام میشده است و امیدواریم که درباره آنها نیز بحث کنیم.

در قرن نوزدهم تئاتر سبک اروپایی در هند باب شد. نخستین بار در کلکت «ژول سزار» و «شکسپیر» روی صحنه آورده شد. نویسندگان هندی نیز آثار خارجی را ترجمه و بمرض نمایش میگذاشتند. «گوش» که از مردم و مترین نویسنده گان هندی است با ساختن تئاتر ملی ینگال و روی صحنه آوردن نمایشنامه های هندی و استفاده از حماسه های ملی جلوی نفوذ تئاتر غرب را گرفت. «تاگور» نیز که از بزرگترین هنرمندان ینگال میباشد با تئاتر سبک غربی بسختی مخالفت کرد و خود سبک جدیدی ادبی و دراماتیک بوجود آورد.

نویسنده گانی چون «گوش» و «تاگور» پایه سبک جدید تئاتر هند را بنا نهاده اند.

در آوردندش از در چون یکی گوی
 خانه از پیش خلقی پانویه
 ز رویش صفت پیدا پسرانی
 بر او بگریخته دوران براری
 هر گاه که خسرو ساز میداد
 جوانش هم بتکته باز میداد

گهشکوسترو با فرهاد

مخمسین بگشتر و گونده ، گشت آینه گمشدنه
 گشت آینه بخت و بگشند ، گشت آینه در غم و مات گشتند
 گشده مات بخت و بگشند ، گشت آینه در غم و مات گشتند
 گشت آینه در غم و مات گشتند ، گشت آینه در غم و مات گشتند
 گشت آینه در غم و مات گشتند ، گشت آینه در غم و مات گشتند
 گشت آینه در غم و مات گشتند ، گشت آینه در غم و مات گشتند
 گشت آینه در غم و مات گشتند ، گشت آینه در غم و مات گشتند
 گشت آینه در غم و مات گشتند ، گشت آینه در غم و مات گشتند
 گشت آینه در غم و مات گشتند ، گشت آینه در غم و مات گشتند
 گشت آینه در غم و مات گشتند ، گشت آینه در غم و مات گشتند
 گشت آینه در غم و مات گشتند ، گشت آینه در غم و مات گشتند

بهاران صفت مکر حاکم و آینه
 بدیم کس بدین صفت جوان
 ز «خسرو شیرین» لفظی